

شهسوار عشق

سرگذشت سردار شهید جمیل شهسواری

www.ketab.ir

سرشناسه	: دانایی، سروش، ۱۳۷۸-
عنوان و نام پدیدآور	: شهسوار عشق : سرگذشت سردار شهید جمیل شهسواری / تالیف سروش دانایی.
مشخصات نشر	: سنندج: کتابچه، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۹۰ ص.: مصور (رنگی): ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۲۴-۸۷-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
عنوان دیگر	: سرگذشت سردار شهید جمیل شهسواری.
موضوع	: شهسواری، جمیل، ۱۳۴۲ - ۱۳۷۴
موضوع	: شهیدان -- ایران -- کردستان -- بازماندگان -- خاطرات
	: Martyrs -- Iran -- Kurdistan -- Survival -- Diaries
	: ضد انقلاب و ضد انقلابیون -- ایران -- کردستان
	: Counterrevolutionaries -- Iran -- Kurdistan
رده بندی کنگره	: DSR۱۶۶۸
رده بندی دیویی	: ۰۸۴۰۹۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۸۳۹۹۲۵*
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

www.ketab.ir



انتشارات کتابچه

شهسوار عشق (سرگذشت سردار شهید جمیل شهسواری)

تألیف: سروش دانایی

ناشر: انتشارات کتابچه

طرح جلد و صفحه آرایی: شاهو احمدیان

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۷۲۴-۸۷-۵

مرکز پخش: سندج، مجتمع تجاری کردستان، طبقه اول، واحد ۲۲۳

تلفن: ۰۸۷۳۳۲۲۹۹۶۸

www.ketabchehpub.ir

info@ketabchehpub.ir

- ۱۶..... غفلت دشمن
- ۱۸..... نجات بچه‌ها در منطقه درگیری شیلر
- ۲۰..... به جای خودش من را نجات داد
- ۲۱..... کشتار سران کومله
- ۲۳..... دشمن از شنیدن نامش وحشت می کرد
- ۲۵..... عقب‌نشینی تاکتیکی
- ۲۶..... بی‌محابا، به صف دشمن می‌زد
- ۲۷..... حقانیت قرآن
- ۲۸..... خلوت
- ۲۹..... فرماندهی بر قلب‌ها
- ۳۰..... نور امید
- ۳۱..... سجده شکر
- ۳۲..... مأموریتی که منجر به شهادت شد
- ۳۴..... آخرین نفر
- ۳۵..... هوا بوی غربت می‌داد
- ۳۶..... شوق جنگیدن با ضدانقلاب
- ۳۷..... بیهوش روی زمین افتاد
- ۳۸..... عبدالجبار یعنی بیانگر خشم او بر دشمنان دین
- ۳۹..... وقتی که اسلحه را به طرف دشمن نشانه می‌گیرم
- ۴۰..... نور الهی

مقدمه

ای کاش هیچ وقت غبار فراموشی بر خاطرهٔ جانبازی‌ها نمی‌نشست تا شرافت‌های انسانی و اوج ایمان و عزت دینی همیشه چون مهتاب در تاریکی این دنیای هزار چهره خودنمایی می‌کرد.

وقتی که بر سر مزار شهیدان می‌روی و در بین یاس‌های معطر قدم می‌زنی، آن‌چه در مقابل دیدگانت خودنمایی می‌کند، سنگ قبرهائی است که تمام گذشتهٔ شهید را در چند واژهٔ ساده و بی‌آلایش به تو می‌نمایاند. گشودن دفتر زندگی و بستن آن تاریخ‌هائی است که تو را متقاعد می‌کند، اما آیا می‌توان فاصلهٔ بین این دو صفحه از کتاب زندگی آن‌ها را ورق زد و در لابه‌لای آن‌ها از عطرِ ایثار، گذشت و فداکاری مست شد و در مقابل آن قامت افراشتهٔ خفته در خاک، سرِ تعظیم فرود آورد.

ای کاش این چنین می‌شد، ای کاش می‌توانستی خاطرهٔ جانبازی‌های یکایک شهیدان را برای رهگذرانی که غبار زندگی دنیوی چهرهٔ واقعی آن‌ها را مکدر ساخته است، بیان کنی تا همه، ارزش آن گوهرهای خفته در دل این زمین سرد را درک می‌کردند.

ای کاش می‌توانستیم به همه بگوییم که شهدای کردستان چه کسانی بودند! آیا نسل جوان تا به امروز اسم آن‌ها را شنیده‌اند؟ آن‌ها از کجا برخواسته بودند؟ در کدامین مکتب درس خوانده بودند...

در سرزمین مجاهدت‌های خاموش، جوانانی خدمت می‌کردند که آسمان در مقابل دیانت، تقوا و ایمانشان کرنش می‌کرد. شب زنده‌دارانی در این خیل بودند که جز نوای تلاوت قرآن بر لبانشان جاری نبود و جز استقرار و حاکمیت دین سرمدی حضرت محمد(ص) هیچ انگیزهٔ دیگری نداشتند. آن‌ها که برای خدا و نجات خلق او، به قربانگاه آمدند و با چهره‌ای سرخ به لقای پروردگار شتافتند.